

آموزش ترجمه: زبان‌آموزی یا مترجمی*

نادر حقانی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۳/۱/۱۵

تاریخ تأیید نهایی: ۸۳/۲/۲۰

چکیده

برنامه‌ریزی درسی بر اساس معیارهای علمی، از اصول اولیه برنامه‌ریزی آموزشی می‌باشد و تعریف امکانات و ابزارها نیز باید در این راستا صورت گیرد. چنانچه برنامه‌های آموزشی فقط با توجه به افراد و امکانات موجود و با معیارهای غیرعلمی تدوین گردد، هم کمیّت و کیفیت رشته خدشه‌دار می‌شود و هم برنامه تدوین شده منجر به اتلاف وقت، هزینه و نیروی انسانی خواهد شد. انطباق برنامه با معیارهای علمی روز و بازنگری و روزآمد کردن برنامه براساس یافته‌ها و نیازها، از ضروریات هر رشته و از جمله وظایف برنامه‌ریزان در گروه‌های آموزشی می‌باشد. تجربه بدست آمده در سالیان گذشته بستری مناسب برای بررسی و نقد اشکالات ساختاری و محتوایی برنامه درسی دوره کارشناسی مترجمی زبان آلمانی فراهم ساخته است تا این برنامه مورد بازبینی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: برنامه، مترجمی، محورها، ساختار، محتوا، آموزش

مقدمه

علی رغم اینکه گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، علاوه بر تعیین حداقل و حداکثر میزان واحدهای درسی در هر رشته و در هر مقطع تحصیلی، دارای اختیار تام در زمینه تدوین، اصلاح و یا تغییر کلی برنامه درسی رشته‌های دانشگاهی بر اساس آخرین یافته‌های علمی نیز می‌باشند، اما از این اختیار - حداقل در مورد رشته مترجمی زبان آلمانی - کمتر استفاده شده است. گواه این مدعا عدم بازنگری برنامه آموزشی این رشته از بعد از انقلاب اسلامی ایران تا به حال می‌باشد، حال آنکه تجربه به دست آمده در سالیان گذشته در کنار مطالعات علمی، بستری مناسب برای به نقد کشیدن برنامه درسی رشته کارشناسی مترجمی زبان آلمانی فراهم کرده بود. در راستای نیاز اساسی به بازنگری کامل رشته مترجمی در مقطع کارشناسی، برنامه درسی این رشته از بعد مشکلات ساختاری و محتوایی مورد بررسی قرار گرفت و تدوین راهکارهای نوین و به عبارت دیگر نگارش برنامه جدید برای این رشته، با پیش فرض ضرورت و اهمیت ایجاد و ارائه رشته مترجمی، بر اساس مؤلفه‌های چگونگی ارائه رشته، محورهای ساختاری و چارچوب محتوایی رشته، حوزه‌های تخصصی و بسترهای لازم برای ارائه آموزش ترجمه و همچنین پیش‌بینی استفاده از دروس دیگر دانشکده‌ها، در قالب یک طرح پژوهشی به انجام رسید. در نوشته حاضر، مسائل مربوط به آموزش ترجمه از منظر مشکلات برنامه‌ریزی، نداشتن تعریف درست از واحد درسی، چگونگی ارتباط عمودی و افقی بین دروس و ضعف‌های ساختاری برنامه سابق رشته مترجمی زبان آلمانی دانشگاه تهران مورد بررسی قرار گرفته است. در حوزه آموزش ترجمه، تجزیه و تحلیل روش‌های آموزش ترجمه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که خود پژوهشی جداگانه می‌طلبد. شایان ذکر است از ابتدای نیمسال اول سال تحصیلی ۸۳-۸۲ نتیجه این طرح - برنامه جدید رشته مترجمی زبان آلمانی در مقطع کارشناسی - پس از تصویب شورای برنامه‌ریزی دانشگاه جایگزین برنامه قبلی گردید.

بحث و بررسی

تأسیس دوره‌های تربیت مترجم در اروپا، ابتدا از کشورهای آلمانی زبان و در دهه چهارم قرن گذشته میلادی آغاز گشت و بعد از آن در کشورهای اسکاندیناوی و از سال ۱۹۵۷ در فرانسه ادامه یافت. شایان ذکر است که اولین مرکز مستقل تربیت مترجم، در سال ۱۹۳۰ در آلمان تحت عنوان «مؤسسه هایدلبرگ»، نه در حوزه علوم انسانی و مراکز آموزش زبان، بلکه در گروه رشته‌های بازرگانی و اقتصادی تأسیس شد (اسنل - هورن بی، ۱۹۹۹، ص ۳۱). گسترش و رشد سریع این دوره‌ها در قالب رشته‌های تحصیلی مستقل، از دهه هشتاد میلادی به بعد شتاب بیشتری یافته است. برخلاف کشورهای نامبرده، رشته مترجمی در دانشگاه‌های ایران هیچگاه به عنوان رشته‌ای مستقل مطرح نبوده است. در واقع، اگرچه این رشته از زمانی که در قالب دوره‌های آموزشی در دانشسراهای عالی تدریس می‌شد تا به امروز که تحت عنوان رشته - به معنای واقعی و دانشگاهی خود - در دانشگاه‌ها ارائه می‌شود، دچار تغییر و تحولات زیادی شده، اما متأسفانه با وجود گذشت چند دهه هنوز جایگاه اصلی خود را در دانشگاه‌های ایران آن طور که شایسته آن است، نیافته و کماکان این ذهنیت که تسلط به زبان خارجی به معنی مترجم بودن ضمنی و یا مترجم شدن مترادف با گذراندن چندین واحد تمرین ترجمه است، وجود دارد و این نکته اساسی که هدف از آموزش ترجمه، «تربیت مترجمین خوب» است نه ارائه «ترجمه‌های خوب»، کمتر مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرد (کاوتس، ۲۰۰۰، ص ۶۷). نداشتن تعریف درست از رشته مترجمی، برنامه‌ریزی غیر اصولی، ارائه نامنظم واحدها و گاه پرکردن برنامه با واحدهایی بعضاً نامرتبط با رشته، سبب شده که رشته مترجمی عملاً از هدف اصلی خود که تربیت مترجم است، دور بماند و بیشتر (به شکلی نادرست) در خدمت آموزش زبان قرار گیرد. عدم استقلال رشته مترجمی و استفاده از آن در آموزش زبان، با نگاهی گذرا به واحدهای درسی ارائه شده در برنامه رشته مترجمی به خوبی نمایان می‌شود. الگوبرداری برنامه‌های درسی رشته مترجمی از رشته آموزش زبان و عدم تعریف چگونگی ارتباط موضوعی و محتوایی این واحدها با هم و با واحدهای تمرین ترجمه، بیانگر یکی دانستن «تسلط به زبان خارجی» با «توانایی و مهارت مترجمی» است. ارائه (پراکنده) واحدهای آموزش زبان در طول دوره تحصیلی با توجیه این که تعمیق دانش زبانی همان تقویت مهارت مترجمی است، بیانگر

نیمی از مشخصه‌های این رشته تحصیلی است که نباید تنها مبنای برنامه‌ریزی این رشته قرار گیرد. ارتقای دائمی مهارت‌های مختلف در زبان خارجی برای درک بهتر و تجزیه و تحلیل عمیق‌تر مطالب برای مترجمان، وابسته به دوره‌ای خاص نیست و اصولاً تعمیق دانش و درک زبان، به عنوان محور تمامی رشته‌های مرتبط با زبان‌های خارجی، باید حرکتی پیوسته در تمامی دوران شغلی باشد.

محور اصلی و شاید تنها محور برنامه‌های فعلی، تلفیق برنامه آموزشی زبان‌های خارجی با چند واحد تمرین ترجمه، بدون تعریف چگونگی ارتباط این دو با هم است. عدم تبیین هدف، نامشخص بودن مسیر آموزش و اختلاط دوره پایه و دوره گرایش، منجر به گذراندن محض واحدها و کسب ناقص تخصص تعریف شده در برنامه می‌شود که خود عدم موفقیت در ورود به مقاطع بالاتر و همچنین بازار کار را به دنبال دارد. حال آن که تعریف هر دوره آموزشی و یا رشته تحصیلی، مستلزم انجام تحقیق در همه ارکان آن، از جمله برنامه آموزشی است. از آنجا که مسیر همه رشته‌های دانشگاهی، هر می‌شکل و منتهی به گرایش و تخصص است، هر برنامه آموزشی ضمن برآوردن نیازهای خاص آن دوره، باید زمینه ساز مقاطع بعدی همان دوره نیز باشد. ضمن آن که برنامه آموزشی هر رشته به مثابه نقشه حرکت دانشجو، اساسنامه کار گروه آموزشی و تعریف دقیق محور آموزشی استاد-درس - دانشجو است.

گام اول در تدوین هر برنامه‌ای، تعیین دقیق ضرورت و اهمیت ایجاد رشته است که در قالب آن به مواردی از قبیل دلیل ایجاد رشته (نو آوری، نیازهای منطقه‌ای، همکاری در سطح بین المللی و ...)، اهداف (انتقال دانش، تعمیق و گسترش معلومات نظری، تربیت نیروی متخصص و ...)، چگونگی ارتباط رشته با سایر علوم و جایگاه و آینده رشته (انطباق با بازار کار، ...) پرداخته می‌شود. در حال حاضر تدوین برنامه‌های رشته مترجمی در دانشگاه‌های ایران بر اساس تقسیم‌بندی ظاهری این رشته، به دو بخش آموزش زبان و آموزش ترجمه صورت گرفته است. شاید سیاست سازمان سنجش کشور در خصوص پذیرش دانشجو در رشته مترجمی و عدم نیاز به دانستن زبان مقصد برای شرکت در کلاس‌های این رشته - حتی در مورد مترجمی زبان انگلیسی - یکی از دلایل آن باشد. اکثر کسانی که به تحصیل در رشته مترجمی زبان‌های غیرانگلیسی در دانشگاه‌های ایران می‌پردازند، فاقد کمترین معلومات پایه در آن زبانند. به عبارتی دیگر این دانشجویان چنانچه زبان آزمون آن‌ها در کنکور ورودی، با رشته پذیرفته شده یکسان نباشد، با پایه زبانی صفر در دوره‌های مترجمی پذیرفته می‌شوند. طبعاً با این شرایط ارائه واحدهای اختصاصی مترجمی در بدو تحصیل به دلیل عدم آشنایی (مطلوب) با زبان مقصد، عملاً غیر ممکن است. بنابراین گروه‌های ارائه دهنده رشته مترجمی، در ابتدای دوره چاره‌ای جز آموزش زبان خارجی به دانشجویان ندارند، بدین ترتیب بیش از نیمی از دوران تحصیل به آموزش زبان اختصاص می‌یابد که خود به صورت غیرمستقیم تأکیدی بر خلاصه شدن ترجمه در تسلط به زبان بیگانه و نیز نقطه شروع برنامه‌نویسان آموزشی این دوره‌ها است. در صورتی که در دانشگاه‌های اروپایی مورد تحقیق که دارای رشته مترجمی‌اند، دانستن حداقل یک زبان خارجی (به عنوان زبان مقصد)، آن هم در حد پیشرفته، از شروط اولیه تحصیل در این رشته است.

ارائه دروس اختصاصی هر حوزه، باید بر اساس تعریفی مشخص و توجیه علمی باشد. پراکنده بودن واحدهای آموزش مستقیم زبان در طول برنامه دوره دوم رشته مترجمی زبان آلمانی، حاکی از عدم ارتباط منطقی بین واحدهای آموزش زبان و واحدهای ترجمه و همچنین نبود تعریف درست و علمی از واحدهای ترجمه است. به عنوان مثال، در حالی که در برنامه مترجمی زبان آلمانی، واحدهای ضروری آموزش زبان، مانند واحدهای مربوط به دستور زبان، در نیمسال‌های پنجم و ششم ارائه می‌شوند، دانشجو از نیمسال سوم یعنی زمانی که وی در مرحله یادگیری مقدمات زبان است مکلف به اخذ واحدهای ترجمه (ساده) بدون تعریف مفهوم آموزش و تعیین معیار علمی اندازه‌گیری آن می‌شود. اگر منظور از ترجمه ساده، صرفاً برگردان جملات کوتاه و یا به ظاهر ساده و بدون پیچیدگی معنایی باشد، ارائه این واحد بیشتر در راستای آموزش زبان صورت گرفته و این خود مبحثی جدا در آموزش زبان و شیوه‌های آموزشی است. چنانچه این گونه دروس در جهت تقویت توانایی ترجمه دانشجو باشد، عملاً هیچگونه اثری در بهبود کیفی توانایی ترجمه دانشجو ندارد، زیرا در صورت سادگی

دستوری جملات، مطلب آموزشی تکرار دانسته‌هاست و در صورت پیچیدگی معنایی و نو بودن دستوری، با توجه به عدم معلومات کافی دانشجو در زمینه دستور زبان خارجی، ترجمه متن‌هایی با ساختار و قواعد دستوری و معنایی نسبتاً مشکل امکان پذیر نیست.

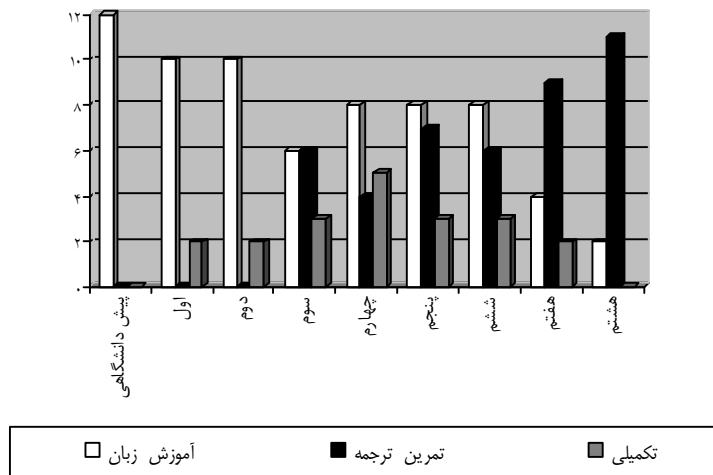
این مسئله خود نشانگر نداشتن تعریفی دقیق از رشته مترجمی و نبود مرزبندی مشخص بین دانش زبانی و توانایی ترجمه است. شاید نگاه سنتی به یادگیری زبان خارجی و یا ارزش‌گذاری کاذب یکی از روش‌های آموزش زبان یعنی روش دستور ترجمه نسبت به سایر روش‌ها و یا همانگونه که ذکر شد یکسان دانستن تسلط به زبان خارجی و توانایی ترجمه منجر به تداخل حوزه‌ها گردیده است.

از دیگر مشکلات برنامه‌های مترجمی عدم تبیین حوزه‌های تمرین ترجمه و اکتفا به ذکر عناوین واحدها با تعاریف کلی، نادقیق و مبهم از قبیل ترجمه ساده، ترجمه پیشرفته و ترجمه متون علوم انسانی تحت شماره‌های ۱ و ۲ و همچنین استفاده از متن‌های مختلف بدون تأملات آموزشی برای تمرین ترجمه با شیوه‌های یکسان در تمامی متون است. از آنجا که دید کلی حاکم بر ترجمه، آموزش زبان است، نوع متن‌هایی هم که برای ترجمه به دانشجو ارائه می‌شود، بعضاً با همین دید برگزیده شده‌اند. انتخاب (و یا در مواردی معدود تدوین) این متن‌ها به گونه‌ای است که اغلب نکته دستوری خاص و یا گسترش واژگان آن زبان مد نظر قرار گرفته است و در واقع هدف از تمرین ترجمه، آموزش قواعد دستوری، گسترش واژگان و یا حتی آموزش املا است تا بسترسازی برای بازآفرینی محتوای متن مبدا در زبان مقصد. به همین دلیل اغلب متون و در واقع جمله‌های ترجمه شده، بیشتر به برگردان نشانه‌ای می‌ماند و نه ترجمه به معنای مصطلح آن.

از طرفی در این نوع رویکرد به ترجمه، غالباً ساختارها و واژگان مد نظر استاد، ترجمه صحیح تلقی می‌شود و دانشجویان بیشتر آنطور ترجمه می‌کنند که استاد از آن‌ها می‌خواهد، بدین ترتیب هر گونه خلاقیت و به تعبیر بهتر باز آفرینی خلاق در ترجمه و بیان محتوای مطلب و منظور نگارنده متن مبدأ با ساختارهای متنوع از دانشجو گرفته می‌شود و این خود نه تنها موجب افزایش دانش زبانی دانشجو نمی‌شود، بلکه موجب خلق ترجمه‌های کلیشه‌ای می‌شود. بدین شکل کلاس عملی ترجمه، که به مثابه کارگاه آموزش ترجمه است کارایی اصلی‌اش را از دست می‌دهد و به تبع آن، دانشجو صرفاً به دسته‌بندی دوگانه "ترجمه غلط و ترجمه درست" می‌پردازد و با این الگو در خصوص ترجمه‌های مختلف از یک متن، اظهار نظر دستوری (بر گرفته از آموزش زبان) می‌کند (دوهرتی، ۱۹۹۷، ص ۸۳).

در مجموع شاید بتوان عدم تعریف فنی کلمه ترجمه و درک ناصحیح مفهوم آن را، از مهمترین معضلات برنامه‌های رشته مترجمی دانست. ترجمه، دارای دو مفهوم متفاوت یعنی فرایند ترجمه و محصول ترجمه است. فرایند ترجمه روندی ذهنی است که در بستر آن چگونگی انتقال متن در فرهنگ و جامعه زبان مبدأ و با جهت‌گیری زبان مقصد به وقوع می‌پیوندد. اما محصول ترجمه حاصل برگردان متن است که در بستر فرهنگ و جامعه زبان مقصد قابل درک و اندازه‌گیری است. چنانچه ترجمه یا به معنی دقیق‌تر فرایند ترجمه را روندی ذهنی که خود شامل درک مفهوم متن در قالب ساختاری مشخص در زبان مبدأ و شکل‌گیری آن مفهوم در ساختاری جدید (زبان مقصد) به منظور ارائه متن مقصد (محصول ترجمه) در بستری فرهنگی است، تعریف نماییم، سه رکن اصلی ترجمه و به بیانی دیگر، سه محور اصلی رشته مترجمی را در حوزه آموزش ترجمه به منظور برنامه‌ریزی تعریف کرده‌ایم. البته داشتن آگاهی و دانش در موضوع مورد ترجمه را که جزئی از شروط عمومی ترجمه است، باید محوری تکمیلی و جداگانه تعریف کرد. مسلماً ترجمه هر متنی مستلزم داشتن دانش کافی در حوزه مربوطه است، به عنوان مثال ترجمه یک متن فنی، بدون داشتن اطلاعات تخصصی، فقط برگرداندن نشانه‌ای زبان است. در نظر گرفتن هر سه رکن یعنی فرایند ترجمه، محصول ترجمه و بستر فرهنگی در تدوین برنامه رشته مترجمی از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین در نگارش بخش "آموزش ترجمه" پیش بینی واحدهای درسی و یا استفاده از شیوه‌های مختلف آموزش ترجمه، باید بر اساس سه رکن مذکور صورت پذیرد. جدایی بخش "آموزش زبان" و بخش «آموزش ترجمه»، توضیح چگونگی و میزان ارتباط بخش‌ها با یکدیگر، تعریف دقیق محورهای هر بخش و همچنین نحوه ارتباط محورها با هم از یک سو و با محور دروس تکمیلی از سوی دیگر، نشان دهنده مسیری است که باید در برنامه‌ریزی پیموده شود. این مسأله همانطور که گفته شد، در مورد برنامه دوره دوم رشته مترجمی زبان آلمانی رعایت نشده است. نمودار زیر پراکندگی نامتناسب سه حوزه آموزش زبان، تمرین ترجمه و دروس تکمیلی در

توزیع واحدها در برنامه دوره دوم رشته مترجمی زبان آلمانی



همانطور که از نمودار فوق برمی‌آید، پراکندگی سه حوزه آموزش زبان، تمرین ترجمه و دروس تکمیلی از یک سیر اصولی برخوردار نیست، به طوری که دامنه حوزه آموزش زبان حتی تا نیمسال هشتم، یعنی پایان دوره تحصیل نیز ادامه دارد. از طرفی ارائه واحدها در هر حوزه نیز از روال منطقی و متعادلی برخوردار نیست، به طوری که نمودار مربوط به هر حوزه، در طول دوره، سیر صعودی و نزولی نامنظمی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال نمودار حوزه آموزش زبان، کاهش واحدهای این حوزه را در ابتدای ورود به نیمسال سوم و سپس افزایش مجدد واحدها در نیمسال چهارم و عدم تغییر در تعداد آن‌ها را در نیمسال‌های چهارم تا ششم نشان می‌دهد. حال آن که در یک برنامه‌ریزی علمی، نمودار حوزه آموزش مستقیم زبان، در طول دوره باید سیر نزولی منطقی را طی کند. این مسأله در مورد حوزه ترجمه نیز صادق است. به طوری که این نمودار به جای پیمودن سیر صعودی منظم از ابتدا تا پایان دوره، کاهش واحدها در دو نیمسال چهارم و ششم را نشان می‌دهد.

۱. مشکلات ساختاری و محتوایی برنامه دوره دوم رشته مترجمی زبان آلمانی

با نگاهی به برنامه رشته زبان آلمانی در دانشگاه تهران، می‌توان دریافت که با تأسیس این رشته تحت عنوان «زبان آلمانی» در سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۸ (دوره اول فعالیت) هیچ‌گونه گرایش خاصی برای دوره چهارساله کارشناسی در نظر گرفته نشده بود. اما عناوین دروس کارشناسی بیانگر جهت‌گیری ضمنی این رشته به سمت ادبیات آلمانی است. دوره دوم فعالیت مجدد این رشته که پس از توقفی چهارساله (۱۳۶۲ - ۱۳۵۸) در سال ۱۳۶۲ تحت عنوان جدید «مترجمی زبان آلمانی» شکل گرفت، گویای سمت‌گیری جدید و صریح این رشته با اشاره مستقیم به گرایش مترجمی است.

به منظور پاسخگویی به دو سوال: «مشکلات ساختاری و محتوایی برنامه رشته مترجمی (زبان آلمانی) چیست؟» و «یک برنامه نوین دارای چه مشخصه‌هایی است؟» این مطالعه در قالب طرحی پژوهشی و عمدتاً با استفاده از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و در چهار مرحله صورت پذیرفت:

در مرحله اول با نگرشی آموزشی، به نحوه ارائه واحدها در چارچوب زبان‌آموزی پرداخته شد و ساختار واحدها مورد تجزیه و تحلیل ساختاری و آماری قرار گرفت.

در مرحله دوم با نگرشی آموزشی - تربیتی با توجه به گرایش ترجمه، به جنبه‌های نظری و عملی تربیت مترجم پرداخته شد و رئوس مطالب و محورهای اصلی گرایش ترجمه مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در مرحله سوم نحوه ارائه رشته مترجمی (کتبی) در دانشگاه تهران با دانشگاه‌های کشورهای آلمانی زبان، انگلیسی زبان، و فرانسه زبان مقایسه شد.

در مرحله چهارم برنامه‌ای مدون و علمی برای رشته زبان آلمانی با گرایش مترجمی نوشته شد. با انجام مطالعات کارشناسی در مرحله اول، برنامه رشته زبان آلمانی از تقسیم‌بندی ساختاری و ارائه هر قسمت در قالب واحدهای درسی تا تأملات آموزشی و تربیتی ارائه واحدها در چارچوب زبان‌آموزی و تربیت مترجم مورد نقد و بررسی قرار گرفت و به تحلیل علمی ساختار رشته پرداخته شد. از مهمترین نقاط ضعف ساختاری برنامه دوره دوم رشته مترجمی زبان آلمانی، نبود تعریفی مشخص از اهداف آموزش و عدم تمایز و تبیین در دو قسمت کاملاً مستقل آموزش زبان آلمانی و گرایش مترجمی این رشته است. «اگر اهداف آموزشی مشخص نشده باشند، یا به روشنی تبیین نشده باشند، دیر یا زود در طراحی دروس، ارائه دروس، ارزیابی دروس و ... ابهام و سردرگمی ایجاد می‌شود. اهداف آموزشی مشخص علاوه بر این که معیاری را برای انتخاب مواد آموزشی و شیوه ارائه دروس فراهم می‌سازد، می‌تواند برای ارزیابی موفقیت دوره آموزش نیز به کار رود» (گبر، ۱۳۷۹، ص ۶۶). در یک برنامه ریزی علمی، هدایت دانشجویان به سمت انتخاب گرایش، قاعدتاً باید پس از اتمام دوره‌ای که برای آموختن زبان آلمانی پیش بینی شده است، صورت پذیرد، اما برنامه دوره دوم فاقد این جدایی اصولی است و در آن، دوره زبان‌آموزی نه به صورت منسجم، بلکه به طور گسسته تقریباً در کل دوره کارشناسی صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر بخش آموزش زبان که خود به دو قسمت آموزش اولیه (ایجاد و گسترش مهارت‌های چهارگانه زبانی) و بخش تعمیق و گسترش بخش اولیه (تعمیق و جهت دهی به توانایی و معلومات زبانی) قابل تقسیم است، بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است. در بخش گرایش نیز گسستگی برنامه و پخش واحدهایی که به نوعی با آموزش ترجمه در ارتباط اند در طول برنامه به چشم می‌خورد. این مسئله خود حاکی از عدم توجه به ساختار یک رشته و همچنین ضعف بینش برنامه‌ریزی از ابتدای ورود به رشته تا فارغ‌التحصیلی است.

جدول زیر بیانگر پراکنده بودن دروس مربوط به دو حوزه آموزش زبان و آموزش مترجمی در طول برنامه دوره دوم تحصیلی است:

جدول شماره ۱

ردیف	بخش	نیمسال	نام درس	تعداد واحدها
۱.	آموزش زبان	قبل از اول	پیش دانشگاهی	۱۲
		اول	زبان آلمانی (۱)، گفت و شنود (۱)، درک مفهوم و تمرین بیان (۱)	۱۰
		دوم	زبان آلمانی (۲)، گفت و شنود (۲)، درک مفهوم و تمرین بیان (۲)	۱۰
۲.	آموزش زبان /	سوم	دستور زبان آلمانی (۱)، جمله نویسی و مقدمات انشاء (۱)، تمرین واژگان و اصطلاحات (۱)، ترجمه ساده از آلمانی (۱)، اصول ترجمه	۱۲
	تمرین ترجمه	چهارم	دستور زبان آلمانی (۲)، جمله نویسی و مقدمات انشاء (۲)، تمرین واژگان و اصطلاحات (۲)، ترجمه ساده از آلمانی (۲)	۱۲
۳.	آموزش زبان /	پنجم	انشاء (۱)، دستور پیشرفته (۱)، تجزیه و تحلیل دستوری متن (۱)، درآمدی بر ادبیات (۱)، ترجمه ساده از فارسی (۱)، ترجمه نامه های اداری و بازرگانی (۱)، بررسی ترجمه متون اسلامی (۱)	۱۵

۱۷	انشاء (۲)، دستور پیشرفته (۲)، تجزیه و تحلیل دستوری متن (۲)، درآمدی بر ادبیات (۲)، ترجمه ساده از فارسی (۲)، ترجمه نامه های اداری و بازرگانی (۲)، بررسی ترجمه متون اسلامی (۲)، ترجمه مکاتبات و اسناد (اختیاری)	ششم		
۱۳	تلخیص متون (۱)، بررسی تطبیقی ساختمان دستوری زبان فارسی و زبان آلمانی، ترجمه متون مطبوعاتی (۱)، ترجمه متون علوم انسانی (۱)، ترجمه پیشرفته از فارسی (۱)، ترجمه انفرادی (۱)	هفتم		
۱۳	تلخیص متون (۱)، ترجمه متون مطبوعاتی (۲)، ترجمه متون علوم انسانی (۲)، ترجمه پیشرفته از فارسی (۲)، ترجمه انفرادی (۲)	هشتم	آموزش زبان / تمرین ترجمه	۴

عدم پیش‌بینی اهرم‌های کنترل کیفیت و کمیت دانش کسب‌شده در کنار نبود یک ضرورت اساسی مبنی بر نوشتن یک پایان‌نامه دوره کارشناسی در قالب پروژه، موجب سطحی شدن برنامه شده است. در نهایت حصول مقصود و داشتن خروجی مناسب این رشته که همانا مترجمانی توانا در زبان آلمانی است با وجود مشکلات ساختاری مذکور نمی‌تواند به طور مطلوب برآورده شود و دانش‌آموختگان این رشته نمی‌توانند در بازار کار و سایر زمینه‌های مربوط، به موفقیت کامل دست یابند.

مشکلات محتوایی نیز در هر دو بخش برنامه وجود دارد. با توجه به این که دانشجویان ورودی، به معنی اخص کلمه، هنوز دانشجو نبوده و آن‌ها را باید زبان‌آموز دانست، در بخش زبان‌آموزی به جای ارائه یک برنامه مدون، فشرده و منسجم، اقدام به تقسیم‌بندی حوزه‌های کوچک و مختلف و ارائه آن‌ها به صورت واحدی، اما بدون قالبی تعریف شده، گردیده است. تقسیم جزیی و پراکنده واحدها، بدون تعریف وزن کل واحدها در آن حوزه و ارائه آن‌ها از سوی مدرسان متعددی که به صورت تیمی با یکدیگر همگام نیستند و نیز اجازه انتخاب دروس عمومی و یا حذف واحدهای تخصصی (با توجه به آیین‌نامه آموزشی)، عدم رشد یکنواخت مهارت‌های زبانی و همچنین عدم امکان تحرک و استفاده از منابع به‌روز آموزشی را در پی داشته است. یکی از دلایلی که با وجود منابع جدید در زمینه آموزش زبان آلمانی، سال‌ها از یک کتاب که دیگر حکم کتابی برای همه فصول را در دانشکده یافته بود^۱، استفاده می‌شد، همین تقسیم‌بندی نادرست موضوعی و محتوایی بوده است. در بخش گرایش نیز از نظر محتوایی فقط شاهد ارائه تمرین ترجمه‌ایم. مبانی نظری ترجمه و تحلیل متن، اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است و آنچه در قالب یک درس به نام اصول ترجمه به ارزش دو واحد ارائه می‌شود به دلیل عدم تعریف محتوا بیشتر ادامه تمرین ترجمه است. بدین ترتیب ارائه تمرین ترجمه تقریباً بدون زیربنای نظری صورت می‌پذیرد. از دیگر قسمت‌های فراموش شده در این بخش، زبان‌شناسی کاربردی و تخصصی است. بی‌توجهی به ساختار مناسب و همچنین به تعاقب آن تنظیم ناصحیح محتوای آموزشی هر درس در برنامه دوره دوم، بیانگر این نکته است که محورهای این رشته یا اصلاً تعریف نشده و یا مورد توجه اصولی قرار نگرفته است، حال آن که تعریف محورهای اصلی یک رشته، تعیین وزن هر محور و در یک راستا بودن محورها از ضروریات برنامه‌ریزی صحیح برای هر رشته است.

عدم توجه به محورهای فرایند، محصول و بستر فرهنگی در تدوین برنامه درسی رشته‌های مترجمی که بخشی از آن به تداخل دو حوزه آموزش زبان و آموزش ترجمه بر می‌گردد، پراکندگی حوزه‌ای واحدها (آموزش زبان و ترجمه) و عدم رعایت ترتیبی خاص در آن‌ها، همچنین فقدان ارتباط منطقی بین واحدهای ارایه شده در طول آن، کنایه‌دنه تعریف درست و علمی از واحدهای درسی، ترکیبی نامتوازن و غیر علمی از درس‌های مختلف به دست داده است که می‌توان از آن به عنوان اشکالات اساسی برنامه درسی رشته مترجمی زبان آلمانی یاد کرد. اگرچه از ساختار برنامه برمی‌آید که برنامه‌ریزی اولیه بدون توجه به محورهای آموزشی این رشته صورت گرفته است، اما با این وجود می‌توان تقسیم‌بندی و توزیع واحدهای

۱- منظور کتاب *Deutsche Sprachlehre für Ausländer* اثر Schulz/Grießbach نوشته شده در دهه شصت میلادی است.

درسی را به شکل زیر گروه‌بندی کرد.

۱-۱. محور آموزش زبان

فقدان دانش زبانی نه تنها موجب عدم درک صحیح محتوای متن مبدا می‌شود، بلکه گاهی نیز به بازآفرینی متنی مغایر با متن زبان مقصد می‌انجامد. ارائه پراکنده ۶۴ واحد آموزش زبان در طول چهارسال تحصیلی رشته مترجمی، نشانگر توزیع نامناسب واحدهای این حوزه در برنامه درسی است. با مشاهده جدول شماره ۱، پراکندگی تعریف نشده واحدها و تداخل حوزه آموزش زبان و حوزه آموزش ترجمه بیشتر نمایان می‌شود.

۱-۲. محور فرهنگ

بهره‌مندی از دانش زبانی و آشنایی کافی با هر یک از فرهنگ‌های زبان مبدأ و مقصد، از الزامات ترجمه محسوب می‌شود. نداشتن شناخت فرهنگی و اجتماعی به هنگام ترجمه متون مختلف (به خصوص متون ادبی که مملو از اصطلاحات و تعابیر خاص است) موجب عدم درک صحیح پیام متن و منظور اصلی نویسنده و در نتیجه ارائه ترجمه‌ای می‌شود که صرف نظر از جنبه‌های مختلف، تأثیرگذاری لازم را بر مخاطب نخواهد داشت (مولر- فولمر، ۱۹۹۸، ص ۱۵). آشنایی با فرهنگ و جامعه زبانی به مثابه بستری است ضروری که بدون آن امکان انتقال محتوا وجود ندارد. بنابراین داشتن اطلاعات کافی در مورد تاریخ، جامعه و آداب و رسوم هر دو فرهنگ مبدأ و مقصد به منظور پیام‌رسانی بهتر که گاه حتی با تغییرات متعددی در متن مقصد در مقایسه با متن مبدأ از جمله حذف و یا اضافه یا تغییر دید صورت می‌گیرد، الزامی است. در این باره فقط به ارائه درسی با عنوان درآمدی بر ادبیات (۲۰۱) اکتفا شده است.

۱-۳. محور آموزش ترجمه

پیش‌بینی واحدهای تمرین ترجمه در بخش آموزش زبان و نیز ارائه آن‌ها با عناوین نادقیق در بخش آموزش ترجمه با وزن‌های متفاوت، اما تعریف نشده و به صورت گسسته و در قالب شماره‌های یک و دو، از مشکلات عمده این محور است. برای مثال با توجه به ارائه واحد درسی ترجمه نامه‌های اداری و بازرگانی در دو نیمسال متوالی و عدم تعریف صحیح سرفصل‌ها، واحد شماره دو در این درس و تقریباً در تمامی دروس دیگر به گونه‌ای تکرار و اتلاف وقت است. ارائه متون نیز به گونه‌ای است که تقریباً هیچ گونه تعریفی از انواع متون، اساس دسته‌بندی آن‌ها، مشخصه‌های هر کدام، ارتباط معنایی و ساختاری جملات و ... صورت نگرفته است و فقط به تمرین آن‌ها توجه شده است. در این بین نقش عامل انسانی (مترجم) و مسئله وابسته بودن درک متون به این عامل در تمرین ترجمه نادیده گرفته شده است (اشتولتسه، ۱۹۹۴، ص ۲۱۲). در واقع از آنجا که دید کلی حاکم بر ترجمه، آموزش زبان است و ترجمه محصول فرعی (و ظاهراً جبری) دانستن یک زبان خارجی قلمداد شده است، نوع متن‌هایی هم که برای ترجمه به دانشجوی ارائه می‌شود با همین دید، یعنی دید آموزشی، انتخاب و یا تدوین شده‌اند. نگاه یک بعدی به آموزش ترجمه و عدم نگاه پژوهشی به آن، شاید فقط منجر به تقویت بعد زبانی در دانشجو و نه حوزه کاری وی می‌شود.

آموزش و پژوهش، دو بخش اصلی و تفکیک‌ناپذیر هر رشته تحصیلی را تشکیل می‌دهند. در برنامه، واحد پروژه و نیز واحدهای نظری ترجمه در نظر گرفته نشده است. تشریح روند ذهنی ترجمه و اشراف به محتوای نظری ترجمه که در بعد پژوهشی به کار می‌آید و باید ترجمه متون را از ابعاد مختلف آسان‌تر و یا در واقع غنی‌تر سازد، فراموش شده است. در این خصوص فقط به ارائه واحد اصول ترجمه اکتفا شده است که در آن به تعبیر مترجمان حرفه‌ای، بیشتر به «ریزه‌کاری‌های ترجمه» پرداخته می‌شود، در صورتی که در دوره‌های تربیت مترجم و به ویژه در قالب واحدهای نظری، به ترجمه بیشتر به عنوان یک فرایند پرداخته می‌شود، تا بیان شفاهی یا کتبی مشکلات ترجمه و به تعبیر بهتر، محصول ترجمه و ارائه راه حل‌های

۴-۱. واحدهای تکمیلی و اختیاری

تسلط کافی به زبان متن، در واقع مستلزم درک مطلب و مفاهیم مورد بحث متن اصلی بدون ضعف زبانی در خصوص قواعد دستوری و مجموعه واژگانی به کار رفته در ساختار متن است. در واقع بخش عمده‌ای از درک محتوای متن صرف نظر از ارتباط معنایی بین واژگان آن به توانایی مترجم در تجزیه و تحلیل ساخت‌های نحوی متن و ارتباط بین بخش‌های آن از دیدگاه زبانشناسی متن برمی‌گردد. همان گونه که از جدول شماره ۲ برمی‌آید، اهمیت و ضرورت محور زبانشناسی، به عنوان محوری ضروری در برنامه‌های نوین و ارائه آن در قالب واحدهای تکمیلی یا محوری مستقل، در برنامه دوره دوم مورد توجه قرار نگرفته است، به طوریکه در این مورد فقط به ارائه واحدهای زبانشناسی همگانی (۲و۱) در نیمسال‌های اول و دوم اکتفا شده است.

جدول شماره ۲

ردیف	محور	نیمسال	نام درس	تعداد واحدها
۱.	تکمیلی	اول و دوم	زبان شناسی همگانی ۲و۱	۴
		چهارم	مبانی نگارش فارسی (اختصاصی)	۲
		هفتم	اصول تحقیق	۲
۲.	اختیاری	سوم تا ششم	زبان خارجی دوم (۲و۳و۴)	۱۲

نتیجه‌گیری

تغییر نگرش جدی نسبت به رشته مترجمی و بازنگری اصولی و کلی برنامه و واحدهای درسی آن و انتزاع این رشته از زیر مجموعه آموزش زبان به حوزه‌ای مستقل با واحدهایی کاربردی، از جمله راه‌های ارتقای رشته مترجمی در مقطع کارشناسی است. این تغییر نگرش باید همراه با تغییرات اساسی در ساختار و محتوای برنامه درسی باشد. همچنین تعریف دقیق رشته مترجمی و اهداف آن، چگونگی ارائه رشته و پیش‌بینی واحدهای اجباری، اختیاری و تکمیلی باید مد نظر قرار گیرد تا تنظیم و نگارش برنامه بر اساس معیارهای علمی صورت پذیرد. به تعاقب آن، می‌توان برای واحدهای درسی تناسب و وزن محتوایی تعریف کرد.

- ۱- گبر، مصطفی، آموزش مترجم و تدوین برنامه تربیت مترجم، فصلنامه مترجم، ۳۳، مشهد، ۱۳۷۹.
- 2- Bell, R. T., *Translation and Translating, Theory and Practice*. London, Longman, 1991.
- 3- Doherty, M., *Übersetzen im Spannungsfeld zwischen Grammatik und Pragmatik*, In: Keller, R. (Hrsg.), *Linguistik und Literaturübersetzen*. Tübingen, Narr, 1997.
- 4- Kautz, U., *Handbuch Didaktik des Übersetzens und Dolmetschens*. München, Iudicium/Goethe Institut, 2000.
- 5- Müller-Vollmer, K., *Übersetzen-Wohin? Zum Problem der Diskursformierung bei Frau von Staël und im amerikanischen Transzendentalismus*. In: Hammerschmid, B. (Hrsg.), *Übersetzung als kultureller Prozeß*. Berlin, Erich Schmidt, 1998, 11-31.
- 6- Snell-Hornby, M., *Ausbildungssituation in Europa*. In: Snell-Hornby, M. Et al. (Hrsg.), *Handbuch Translation*. Tübingen, Stauffenburg, ²1999, 31-33.
- 7- Stolze, R., *Übersetzungstheorien, Eine Einführung*. Tübingen, Narr, ³1997.